

Stallknecht, Newton P. and Horst Frenz, eds. *Comparative Literature: Method and Perspective*. Carbondale: Southern Illinois University Press. 1961, 1971 (revised edition). 317 pp.

استالکنخت، نیوتن پ، و هُرسْت فرِنز، ویراستاران. *ادبیات تطبیقی: روش تحقیق و چشم‌انداز*. کاربن‌دل: انتشارات دانشگاه ایلی‌نوی جنوبی، ۱۹۶۱، ۱۹۷۱ (ویراست دوم). ۳۱۷ صفحه.

اهمیت روزافزون رویکرد تطبیقی در مطالعات ادبی و نیاز مبرم به روشی مشخص برای تحقیق در این زمینه موجب گردیده که کتاب *ادبیات تطبیقی، روش تحقیق و چشم‌اندازها* مورد توجه پژوهشگران ادبیات تطبیقی قرار گیرد. این کتاب مجموعه مقالاتی در باب نظریه و کاربرد ادبیات تطبیقی است که اکثر آنها توسط استادان دانشگاه ایندیانا نوشته شده‌اند. تدوین‌کنندگان این کتاب، نیوتن استالکنخت، رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه ایندیانا و هُرسْت فرِنز، استاد نمونه و رئیس گروه ادبیات تطبیقی دانشگاه ایندیانا، هستند. استالکنخت درباره ارتباط ادبیات و فلسفه از دیدگاه تاریخی و نقد ادبی آثار و مقالات ارزشمندی دارد و فرِنز سردبیر سالنامه ادبیات عمومی و تطبیقی است، نشریه‌ای که از دهه ۱۹۵۰ تا کنون انتشار یافته و یکی از نشریات معتبر بین‌المللی رشته ادبیات تطبیقی محسوب می‌شود.

این کتاب با هدف و برنامه‌ریزی دقیق نوشته شده است. ویراستاران این کتاب در دهه ۱۹۷۰ به این نکته به خوبی آگاهی داشته‌اند که یکی از معضلات اساسی دانشجویان و پژوهشگران ادبیات تطبیقی، بحث نظریه و روش تحقیق در این رشته است. بنابراین، از تعدادی از همکاران صاحب‌نظر و با تجربه خود درخواست کرده‌اند تا با نگارش مقاله‌ای در زمینه تخصصی خود، آنها را در رسیدن به این هدف یاری کنند. نتیجه این تلاش جمعی درخور ستایش همراه با نظارت علمی دو پژوهشگر پرکار به تدوین کتابی هدفمند و نظام‌مند انجامیده است که به درک بهتر ما از ماهیت و روش تحقیق ادبیات تطبیقی کمک بسزایی می‌کند.

این کتاب از دوازده مقاله تشکیل شده است. اولین مقاله با عنوان «تعریف و کارکرد ادبیات تطبیقی»، نوشته هنری رماک^۱، استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه ایندیانا، تلاشی درخور ستایش برای بیان مفاهیم اصلی ادبیات تطبیقی است. رماک ادبیات تطبیقی را چنین تعریف می‌کند: «ادبیات تطبیقی، مطالعه ادبیات در فراسوی مرزهای یک کشور خاص، یعنی مطالعه رابطه ادبی میان ملل مختلف، و مطالعه رابطه ادبیات با سایر حوزه‌های دانش و عقاید بشری از جمله هنرها (مانند نقاشی، مجسمه‌سازی، معماری، موسیقی)، فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی (مانند سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی)، علوم، مذهب و امثالهم است. به‌طور کلی، ادبیات تطبیقی مقایسه یک ادبیات با ادبیات یا ادبیات‌های دیگر و مقایسه ادبیات با دیگر حوزه‌های بیانی و کلامی است.» (۱) در این مقاله رماک به تفاوت میان مفهوم ادبیات تطبیقی در مکتب امریکایی و فرانسوی می‌پردازد و همچنین مفاهیم ادبیات ملی، ادبیات جهانی، ادبیات همگانی و ادبیات تطبیقی را در کنار هم قرار داده و با هم مقایسه می‌کند.

مقاله ادوارد سیبر^۲ با عنوان «در باب واژه‌های کلیدی»، به یکی از مشکلات همیشگی دانشجویان و پژوهشگران ادبی می‌پردازد. وی به‌روشنی و مستدل نشان می‌دهد که چگونه معانی ضمنی بسیاری از اصطلاحات ادبی در طول زمان تغییر می‌کند. بنابراین، برای پرهیز از سردرگمی، ابتدا باید از مفاهیم و واژگان تخصصی ادبی تعریف واحدی داشته باشیم. مقاله بعدی نوشته شاو^۳ با عنوان «اقتباس ادبی و مطالعات ادبیات تطبیقی» پایه‌های نظری تأثیرپذیری و تأثیرگذاری ادبی را بررسی و مثال‌های خوبی برای این گونه مطالعات ارائه می‌کند. در این مقاله، به صورت موردی به بررسی روابط ادبی میان روسیه و انگلستان می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه مطالعه روابط ادبی می‌تواند به درک بهتر ما از نویسندگان قومی کمک کند.

بدون تردید، دانستن چند زبان خارجی برای هر پژوهشگر ادبی ضروری است، لکن دانستن همه زبان‌های دنیا برای هیچ‌کس میسر نیست. هُرسْت فرِنز در «هنر ترجمه» به این موضوع می‌پردازد. ترجمه‌ای که بخواهد سبک متن مبدأ را نیز به خواننده منتقل

1. H. H. Remak
2. E. D. Seeber
3. J. T. Shaw

کند، باید دارای ویژگی‌های خاصی باشد. فرنز معتقد است که ترجمه هنری مستقل است و در مطالعات ادبیات تطبیقی از جایگاه خاص برخوردار است. پنجمین مقاله با عنوان «ادبیات و روان‌شناسی» که توسط ایدل^۴ نوشته شده به پایگاه مشترک ادبیات و روان‌شناسی اشاره می‌کند. به اعتقاد او نوشته‌های فروید و یونگ به فهم ما از ادبیات کمک شایانی کرده است. ششمین مقاله با عنوان «اندیشه و ادبیات» به قلم پرفسور استالکنخت^۵ به بررسی ارتباط ادبیات با تاریخ اندیشه می‌پردازد. در این مقاله، با بررسی چند اثر ادبی، نشان می‌دهد که نویسندگان خلاق ادبی چگونه افکار فلسفی را جذب و سپس در قالب آثار خود با جرح و تعدیلاتی عرضه نموده‌اند. در هفتمین مقاله، گیترو^۶ به بررسی ارتباط ادبیات با سایر هنرها می‌پردازد و معتقد است که اصولاً رشته‌ای ناگسستنی بین ادبیات و سایر هنرها، به‌ویژه موسیقی و نقاشی، وجود دارد. دو دهه پس از سخنان گیترو شاهد شکوفایی این گونه مطالعات در ادبیات تطبیقی هستیم.

در هشتمین مقاله با عنوان «ادبیات شفاهی»، تامپسون^۷ به دوران قبل از بیان نوشتاری ادبیات، آن زمان که بیان شفاهی تنها وسیله ارتباط بود، می‌پردازد. او معتقد است که شکل‌های ماقبل ادبی، مانند حماسه‌های شفاهی ایلپاد و ادیسه و یا قصه‌های عامیانه، در ادبیات دوران معاصر حضور دارند و شایسته تحقیق حوزه علاقه‌مندان به ادبیات تطبیقی است.

پرات^۸ در مقاله بعدی با عنوان «دو نوع تراژدی کلاسیک» به تفاوت میان تراژدی یونان و رُم می‌پردازد. او معتقد است که این گونه مطالعات علاوه بر ارائه تصویر روشن‌تری از تحولات تراژدی در دوران باستان، به فهم بهتر اروپاییان از نمایشنامه‌های قرن شانزدهم و هفدهم کمک می‌کند.

«مطالعه انواع ادبی» عنوان دوازدهمین مقاله‌ای است که توسط اُلریخ ویستاین^۸، استاد ادبیات آلمانی و ادبیات تطبیقی دانشگاه ایندیانا و دارای آثار متعدد درباره ادبیات

4. Leon Edel
5. Mary Gaither
6. Stith Thompson
7. Norman T. Pratt
8. U. Weisstein

تطبیقی به زبان‌های آلمانی و انگلیسی، نگاشته شده است. مطالعه تطبیقی ژانرهای ادبی یکی از زمینه‌های بکر و گسترده‌ای است که پایان‌نامه‌های تحصیلی دکتری بسیاری به آن اختصاص یافته است. ژانرهای ادبی مدام در حال سفرند و در این سفرها از هر مرز و بومی که می‌گذرند شکل‌های جدیدی به خود می‌گیرند. ویستاین در این مقاله چند نوع ادبی را برمی‌گزیند و با دقتی عالمانه سیر تحول تاریخی آنها را پی می‌گیرد.

رماک، یکی از پر آوازه‌ترین استادان ادبیات تطبیقی جهان، در دومین مقاله خود در این کتاب به «تعریف و گستره رمانتیسیم اروپای غربی» می‌پردازد. در این مقاله رماک به پیچیدگی‌های نهضت‌های ادبی و ویژگی‌های خاص آن در هر منطقه و سرزمین اشاره می‌کند و با بررسی نهضت رمانتیسیم در اروپای غربی نشان می‌دهد که این گونه طبقه‌بندی‌های ادبی می‌تواند در فرهنگ‌های مختلف مشخصه‌های متفاوتی داشته باشد. یکی از نقاط ضعف ادبیات تطبیقی سنتی در غرب، اروپا محوری و غفلت آن از ادبیات سایر کشورها من جمله ادبیات شرق بوده است. در دوازدهمین و آخرین مقاله این کتاب، کوئست^۹ به ادبیات کشورهای آسیایی می‌پردازد و درباره مقایسه ادبیات شرق و غرب پیشنهادهایی ارائه می‌کند.

ادبیات تطبیقی دانشی نسبتاً جوان ولی گسترده است که موضوعات بکر پژوهشی در آن به وفور یافت می‌شود. نمی‌توان چنین پنداشت که این کتاب تمام معضلات نظری و کاربردی این رشته از علوم انسانی را حل می‌کند، اما به یقین می‌توان گفت که در تبیین بسیاری از مسائل نظری و کاربردی ادبیات تطبیقی موفق بوده است و می‌تواند راهگشای پژوهشگران و علاقه‌مندان این رشته باشد.

رقیه بهادری

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز